

ایران

از دیدۀ سیاحان اروپایی

در دورۀ ایلخانان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تکمیل

دکتر حسن جوادی



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی

ایران از دیدۀ سیاحان اروپایی

در دوره ایلخانان

الف - روابط سیاسی و سفرهای مربوط به آن

مغولان با وجود تمام خرابی و ویرانی ای که بسیار آوردند باعث ارتباط مستقیم تری بین شرق و غرب شدند ، و این امر نیز به نهضت رنسانس ، که نقطه شروع تمدن جدید اروپاست و مقدمات آن بوسیله انتقال علوم و فلسفه یونانی توسط مسلمین و پیشرفت های قابل توجه فرهنگی و علمی آنان هموار شده بود ، کمک کرد. ایجاد امپراطوری وسیع مغولان باعث شد که دو سوی دنیای متمدن آن روز گسار بطور مؤثری با هم ارتباط حاصل کنند . سه دریا با هم ارتباط یافتند : دریای چین ، دریای مدیترانه و دریای هند و

دکتر حسن جوادی

گسترش بحر پیمایی در این سه دریا مقدمه‌ای شد برای اکتشافات بزرگ بعدی. سه اختراع مهم، یعنی چاپ، قطب‌نما و باروت، که با احتمال زیاد هرسه ریشه شرقی داشتند، بنحو بی‌سابقه‌ای باعث پیشرفت اروپائیان شدند. آنچه بی‌اعتنایی سابق مغولان را نسبت به اروپائیان از میان برد و عامل مهمی در ایجاد بین شرق و غرب گردید، کاهش یافتن قدرت امپراتوری مغول و تقسیم آن بود به قسمت‌های کوچکتر. دو قسمت از این قسمت‌ها بیشتر با اروپا مربوط شدند: دولت مغولان دشت قبیچاق یا اردوی طلایی با شمال اروپا و بیشتر بانواحی مجارستان، لهستان و روسیه مرآده یافت، و ایلخانان ایران با کشورهای غرب اروپا مربوط گشتند.

برای درک زمینه تاریخی روابط ایلخانان با اروپا باید نظری اجمالی بوضع سیاسی قدرتهای عمده آن روزگار بکنیم: دشمن آشتی ناپذیر دستگاه پاپ امپراتور فردریک دوم هوهنشتفن^۱ در ۱۲۵۰ بدرود حیات میگوید و تاج و تخت سیسلی و اورشلیم را برای پسرش باقی میگذارد که بیش از چهار سال زنده نمی‌ماند. پاپ کلمان چهارم با اتحاد با شارل د'آنژ^۲، برادر لویی مقدس، خاندان هوهنشتفن را در ۱۲۶۸ برمی‌اندازد و بدین ترتیب از دست یکی از دغدغه‌های قدیمی خویش رها میشود. گرچه این اتحاد پاپ و مخصوصاً مرگ فردریک تغییرات عمده‌ای در تاریخ اروپا بوجود می‌آورد، ولی بیشتر دو عامل خارجی یعنی رسیدن مغولان به آسیای صغیر و بین‌النهرین و تشکیل دولت ممالیک مصر و رقابت بین این دولت قدرت باعث ایجاد زمینه برای روابط بین ایلخانان و اروپا میشود.

هنگامیکه هلاکودر لشکر کشی ۷-۱۲۵۶ (۶۵۴ هـ) قلاع اسمعیلیه را برمی‌اندازد و رکن‌الدین خورشاه تسلیم میشود. مسلمانان سنی خوشحال

1- Frederick II Hohenstaufen

2- Charles d'Anjou

میشوند و او را مجاهدی در راه اسلام میدانند، ولی تسخیر بغداد و کشته شدن خلیفه عباسی، پیشوایی مسلمین در سال بعد (۱۲۵۸-۶۵۶ هـ) آنها را غرق در ماتم و اندوه میکند و برعکس شادی بیسابقه‌ای در میان مسیحیان برمی‌انگیزد. هلاکومسلم میدانست که اینکار او جلب قلوب سلاطین عیسوی را خواهد کرد و چهار سال قبل از آن نیز با پادشاه ارمنستان هتوم اول^۳ معاهده دوستی و همکاری بسته بود بعلاوه زن بانفوذ هلاکو دو کوز خاتون که نسطوری متعصبی بود و هکذا کیت بو قاسر دار سپاه اومسیجی بود و هر دو بر روی او نفوذ زیادی داشتند. در ۱۲۶۰ (۶۵۸ هـ) مغولان حلب را فتح کردند و بانفوذ مسیحیان بر روی ایلخان بنظر میرسید که تسخیر بیت المقدس و از میان برداشتن سپاه مسلمین قدم بعدی و اجتناب ناپذیری بود.

خوشبختانه بخت با اسلام یار بود: از طرفی در همین اوان (۱۲۵۹) خان بزرگ منگو در چین در میگذرد و هلاکو همراه عده‌ای از لشکر خویش مجبور بمراجعت بایران میشود؛ و از سوی دیگر برخلاف پادشاه ارمنستان که حاضر بهمکاری بامغولان علیه مسلمین بود، اکثر مسیحیان چنان دچار کشمکش‌های داخلی بودند که نمی‌توانستند از موقعیت بی‌نظیری که بدست آمده بود استفاده کنند. رنه گروسه میگوید: اکثر سلاطین اروپایی نمی‌توانستند سیاست‌های خارجی را درک کنند، و هنگامیکه در آسیا تحولات شگرفی بوقوع می‌پیوست آنها گرفتار جنگ‌های داخلی و بی‌اهمیت خود بودند و دنیا را از دیدگاه محدود خود می‌دیدند.^۴ «صلیبیونی که در سوریه مستقر شده بودند (همان فرنگانی که سعدی را بکار گل گماشتند) دید سیاسی وسیعی نداشتند و در حالیکه بین مغولان و ممالیک بودند، نمیتوانستند بامغولان علیه دشمن واحدشان متحد شوند. باین وضع مغولان در ۱۲۶۰

3— Hethum I

4— Rene Grousset, *Histoires des Croisades et du Royaume Franc de Jerusalem*, vol, iii, p. 585 (Paris, 1936).

(۶۵۸) در عین جالوت نزدیک جلیله شکست سختی از پادشاه مملو کی مصر میخورند و کیت بوقا دستگیر و اعدام میشود. شکست عین جالوت نقطه عطفی در تاریخ قرون وسطی بود که از طرفی جلوی پیشرفت مغولان را بسوی مدیترانه گرفت و استقرار قدرت ممالیک را تا فتح عثمانیان (۹۲۳/۱۵۱۷) تضمین کرد، و از سوی دیگر ضربه‌ای مهلك و نهایی بمستملکات صلیبیون در خاور میانه وارد آورد.^۵

اندکی پس از عین جالوت یکی از سرداران مملو کی بیبرس سلطان قتوز را میکشد و خود پادشاه میشود، و در عرض کمتر از دهسال نه تنها فرنگان را از اکثر استحکامات خود بیرون میراند، بلکه اکثر نواحی سلاطین ایوبی را در سوریه تصاحب میکند. بیبرس (۷۷-۱۲۶۰/۷۶-۶۵۸ هـ) که از شخصیت‌های جالب تاریخ اسلام است، یکی از اخلاف خلیفه عباسی را اسماً خلیفه میسازد و با بر که اغول پادشاه قباچاق که اسلام آورده بود و مخصوصاً آذربایجان را جزو ارثیه خود از پسر چنگیز باتو میدانست، دوستی نزدیک برقرار میسازد. از این بعد مختصات موجود بین اردوی طلایی و ایلخانان مغول اجازه نمیدهد که ایلخانان بنحو مؤثری با ممالیک مصر درآفتند. قدرت ممالیک مصر و وجود تفرقه بین مغولان باعث نزدیکی ایلخانان با اروپا میگردد و ایران بین دو عالم عیسوی و اسلامی قرار میگردد. ولی چنانکه گذشت اروپائیان نمیتوانند از فرصت استفاده کنند و بنحو مؤثری با ایلخانان متحد شوند. در ضمن وضع داخلی ممالک ایلخانی نیز بتدریج تغییر میکند و با گذشت زمان پادشاهان مغول هم رنگ جامعه اطراف خود میشوند. در ۶۹۴/۱۲۹۴ هـ با مسلمان شدن غازان ایلخانان بنحو ثابتی قبول اسلام میکنند. معذک فکر اتحاد با اروپائیان علیه ممالیک از میان نمیرود و تا پیمان صلح ابوسعید با سلطان مصر در ۷۲۳/۱۳۲۳ هـ

5- I de Rachewitz, Papal Envoys to the Great Khans, London, 1971, p. 148.

ومعین گشتن فرات بعنوان خط مرزی بین دو کشور باقی میماند. فکر اتحاد با غرب و مدارای مذهبی ایلخانان، خاصه نسبت بعیسویان، باعث میشود که اروپائیان زیادی بایران سفر کنند. این عده یا فرستادگان سیاسی بودند که در اکثر مواقع قصد تبلیغ آئین مسیح را نیز داشتند و یا تجاری بودند که میخواستند بازارهای تازه ای برای کالای خود بیابند.

هلاکو نظر مساعدی نسبت بعیسویان داشت ولی مدتی طول کشید تا فرمانروایان اروپایی به صمیمی بودن عقیده اودر باره اتحاد با آنان پی ببرند. از طرفی پس حمله اوبسوریه پاپ آلکساندر چهارم عیسویانرا تشویق بجنگ بامغولان کرد و کسانی را که با آنها همکاری داشتند لعن نمود، و سه سال پس از این واقعه در ۱۲۶۰ عده ای از صلیبیون بقصد دفاع از ارض مقدس در برابر مغولان عازم آن سرزمین شدند؛ از طرف دیگر سفارتی بریاست راهبی انگلیسی بنام دیوید اهل اشبی^۶ بدربار ایلخان فرستاده شد. هلاکو نمایندگان پاپرا با اعزاز پذیرفت و وعده داد که ارض مقدس محفوظ خواهد ماند و هم چنین مبلغین پاپرا از دادن مالیات معاف خواهند بود. در ضمن هلاکو در ۶۴-۱۲۶۳ هیأتی را بدربارهای اروپا فرستاد، و از اینها فقط یک نفر پس از گرفتاری بدست منفرد^۷ پادشاه سیسلی و پسر نامشروع فردرک دوم، توانست بحضور پاپ اوربان چهارم^۸ برسد. جواب پاپ دوستانه و در عین حال محتاطانه بود و ضمن تشکر از هلاکو او را دعوت بقبول غسل تعمید میگرد. ولی هنگامیکه نمایندگان پاپ بایران رسیدند هلاکو فوت کرده بود.^۹

پس از مرگ هلاکو اباقا (۸۵-۱۲۶۵/۶۶۳-۶۸۰) بقدرت میرسد که هم مادرش مسیحی بود و هم در سال اول سلطنتش بادختر میشل پالائو گوس پادشاه

- 6— David of Ashby
7— Manfred Hohenstaufen
8— Urban IV
9— I de Rachewitz, op. cit. p. 151.

بیزانس ازدواج میکند و بدین جهت تمایل زیادی بعیسویان پیدا میکند. اباقا چون در آغاز در موقعیت بدی قرار داشت نمیتواند به هتوم پادشاه ارمنستان و دوست و هم‌پیمان هلاکو، کمک کند و مصریان سپاه ارمنستان را تارومار میسازند. از طرفی مغولان اردوی طلایی و هم‌چنین مغولان جغتایی ترکستان با اباقا در جنگ بودند، و از سوی دیگر بیهرس همیشه نواحی غربی کشور را تهدید میکرد. بعلاوه بعد از رفتاری که مسلمانان از مغولان دیده بودند نمی‌توانستند به آنها اعتماد کنند در نتیجه سلاجقه روم، امیر موصل و بعضی از امراء کرد که رسماً تبعه ایلخان بودند زیاد مورد اعتماد نمی‌توانستند باشند. برعکس فرمانروایان ارمنستان صغیر و کبیر و گرجستان بعلت خصوصت دینی با مسلمانان جویای حمایت ایلخان بودند. این بود که اتحاد با سلاطین عیسوی کمک مهمی برای اباقا بشمار میرفت. بطور کلی بعد از شکست عین جالوت دیگر ایلخانان مغولان مغرور سابق نبودند و با اشتیاق تمام خواهان اتحاد با سلاطین مسیحی بودند و سفرای متعددی با اروپا میفرستادند.

اباقا در ۱۲۶۷ (۶۶۶ هـ) سفیری بدربار کلمان چهارم (۶۸ - ۱۲۶۵) میفرستد چون کسی نمیتواند نامه مغولی ایکه سفیر به‌مراه داشت بخواند خود سفیر آنرا ترجمه میکند. مفاد این نامه را از جوابی که پاپ در همان سال بدان میدهد میتوان فهمید. پاپ میگوید: «شما خوشحالید که در سیسلی فتح نصیب ماشده و آن غاصب فاسق، منفرد، پسر نامشروع فردریک، امپراطور روم، در میدان جنگ همراه عده زیادی از سیاهکاران مسیحی و مسلمان بخاک هلاک افتاده است. . . . پادشاهان فرانسه و انگلستان و ناوار همراه عده بسیاری از نجبا و بزرگان و جنگجویان رهایی ارض مقدس را هدف خویش ساخته، آماده میشوند تا شجاعانه و با قدرت تمام بدشمن دین حمله برند. بسیاری دیگر از بزرگان و مردم عادی ممالک دیگر می‌خواهند به تبعیت از آنها نام عیسی را

بزرگ دارند و نه تنها فرقه اسلام بلکه نام آنرا نیز از میان بردارند.^{۱۰} مسلم است که یاسفیر هنگام ترجمه در مفاد نامه تغییراتی داده است و یا آنرا یکی از مسیحیان منسوب بدربار امپراطور بیزانس که از وضع اروپا اطلاع داشته نوشته است. بعلاوه پاپ از اینکه ایلخان غسل تعمید آئین کاتولیک را انجام داده و می خواهد همراه پدرزنش، میشل پالائو گوس، بکمک صلیبیون بشتابد اظهار مسرت مینماید، و میگوید در اولین فرصت پس از مشاوره با سلاطین اروپا او را از وقت لشکر کشی خود بارض مقدس مطلع خواهد ساخت. البته اباقا قصد همکاری با صلیبیون را داشته است ولی خبر مسیحی شدن او نادرست بود و او تا آخر عمر بودایی مانده است.

در ۱۲۶۹ (۶۶۸ هـ) سفیران اباقا و میشل پالائو گوس در والنسیا^{۱۱} بحضور جیمز پادشاه آراگون میرسند مطابق بعضی از منابع دو سال پیش تر همراه سفیر اباقا پاپ و جیمز آراگون فرستاده ای بنام جان آلاریک اهل پرینیان^{۱۲} بدربار ایلخان میفرستند،^{۱۳} و در این سال سفیران اباقا همراه این شخص بر میگردند.^{۱۴} این فرستادگان بحضور لویی مقدس فرانسه و چارلز پادشاه سیسیلی نیز میرسند جیمز آراگون با وجود کبر سن و علیرغم التماس خانواده اش که باین لشکر کشی طولانی نرود، عازم جنگ با مسلمانان میشود، ولی

- 10— H. H. Howorth, *The History of the Mongols*, London, 1888, Part iii, p. 281.
- 11— Valencia.
- 12— John Alaric of Perpignan
- 13— Howorth, op. cit. p. 281, cf. Denis Sinor, «Les Mongols et L'Europe», *Cahiers d'histoire mondiale*, 1956, p. 53.
- 14— John de Parker, Godefroi de Wus, این هیات شامل اشخاص زیر بودند: R. Grousset, op. cit. iii, p. 659. L. Lockhart, «The relations between Edward I and Edward II of England and the Mongol Ikhans of Persia», *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies*, vi, 1968, pp. 23-31.

ناوگانش دچار طوفان میشود و نتیجه‌ای بدست نمی‌آید.

در این روزگار ارتباط با نقاط دور دست بحدی مشکل و اطلاع از نواحی بقدری نادرست بود که گاهی به نتایج غیر مترقبه‌ای منجر میگشت خبر رسیده بود که سلطان تونس مسیحی شده است و درصدد کمک به عیسویان می‌باشد، بدین جهت ادوارد اول پادشاه انگلستان و لویی مقدس بامید یافتن هم‌پیمانی عازم تونس شده بودند، ولی برخلاف انتظار سلطان تونس بآنها تاخته و لشکرگريانش را نارومار کرده بود. لویی مقدس در تونس در گذشته و ادوارد بسال ۱۲۷۱ (۶۷۰ هـ) وارد عکره شده بود تا بلکه عیسویان را علیه مسلمین متحد سازد. ولی وحدتی بین عیسویان وجود نداشت و ونیزیان سخت سرگرم تجارت با مسلمین بودند. ادوارد که از ناتوانی لشکر خود خبر داشت. هیأتی ۱۵ به تبریز فرستاد و از اباقا کمک خواست. گرچه اباقا خیلی میل به همکاری داشت، ولی بعلت گرفتاری در جنگ با مغولان جفتایی در خراسان فقط توانست بین ده تا دوازده هزار سپاهی را بکمک بفرستد. ادوارد بمدد این عده شهر قاقون را در سوریه گرفت و فتوحات مختصری کرد. اما همکاری بین طرفین بهمین جا خاتمه یافت و بعلت مرگ هنری سوم ادوارد در ۱۲۷۲ (۶۷۱) عازم انگلستان گردید و بجای پدر بر تخت نشست.

در ۱۲۷۴ (۶۷۳) به تشویق لئون سوم، پادشاه ارمنستان صغیر که خود از ممالیک واهمه داشت، اباقا هیأتی شانزده نفری ۱۵ باروفا فرستاد و این عده در شهر لیون بحضور پاپ جدید گرگوری دهم (۷۶ - ۱۲۷۲) رسیدند. گرگوری دهم که سابقاً همراه ادوارد اول در عکره بوده از وضع شرق اطلاع کافی داشت و بطور جدی باتحاد با ایلخانان علاقمند بود. در شورای

15- Abél Remusat, «Memoires sur les relations politiques des princes chretiens», Mémoires de l'Accadémie Royale des Inscriptions et Belles-Lettres, Paris, 1822, vol. vii, pp. 341-45.

که در شهر لیون تشکیل میشود اصلاح امور کلیسا، اتحاد با کلیسای یونانی و آزاد ساختن ارض مقدس مورد موافقت قرار میگردد. دیوید اشپی، که همراه سفارتی در حدود پانزده سال قبل بایران فرستاده شده بود، همراه فرستادگان اباقا بر میگردد و سمت مترجمی اینعه را بعهده میگردد. در ضمن او گزارشی بنام «درباره کارهای تاتاران» تهیه میکند و برای شورا می خواند، متأسفانه یگانه نسخه این اثر در آتش سوزی کتابخانه تورین سال ۱۹۰۴ از میان رفته است. برای اینکه عیسویان را بیشتر تحت تأثیر قرار دهند، نمایندگان اباقا تمایل خود را برای تعمید شدن اظهار میدارند، و مراسم غسل تعمید در لیون انجام میگردد. شورای لیون لشکر کشتی جدیدی برای آزاد ساختن ارض مقدس تصویب میکند و قرار میشود نمایندگان بعداً بفرستند تا نقشه حمله توسط طرفین طرح گردد. گرگوری دهم بحدی شائق اتحاد با اباقا بود که مثل پایهای پیشین اصرار نمیکند که اول باید ایلخان به آئین عیسی درآید.

نامه ای که اباقا به ادوارد اول نوشته بود توسط همان دیوید اشپی بدربار انگلستان برده میشود. این نامه در دست هنست ولسی جواب ادوارد مورخ ۲۶ ژانویه ۱۲۷۴ (۲۶ رجب ۶۷۳) موجود است. ۱۶ و در آن ادوارد از توجه اباقا به عیسویان و مساعی او برای گرفتن ارض مقدس تمجید میکند و میگوید چون تاریخ عزیمت لشکر هنوز از طرف پاپ معین نگشته است نمیتواند در این باره اظهار نظر قطعی نماید.

در ۱۲۷۶ (۶۷۵) دو فرستاده اباقا بنام جان و جیمز واسالی^{۱۶} (که گویا در اصل گرگی بودند) با قول مساعد او برای لشکر کشتی بارض مقدس

16— D'Ohsson, Histoire des Mongols depuis Tchiquiz-khan jusqu'à Timour Bey ou Tamerlan, vol. iii, pp. 543-4, La Haye et Amsterdam, 1834-35.

17— John and James Vasalli.

بدر بارهای پاپ جان بیست و یکم، فیلیپ سوم و ادوارد اول میرسند و خبر از تمایل او و عمویش قوبلای قاآن را بدین عیسی میدهند. بازگشت این دو نفر بعلمت مرگ جان بیست و یکم و انتخاب نیکلای سوم بعنوان پاپ جدید مدتی بتأخیر میفتند. ولی یکسال بعد پنج راهب فرانسیسکن انتخاب و بایران فرستاده می شوند تا ایلخان و مغولان دیگری را که مایل بودند تعمیم دهند، باشاعه آئین کاتولیک، ساختن کلیسا، آمرزیدن گناهان و غیره بپردازند. نامه پاپ بایلخان مطلب تازه ای ندارد و همان امید اتحاد سابق را تکرار میکند.

در ۱۲۷۷ (۶۷۶) بمرس فوت میکند و تا بقدرت رسیدن جانشین او قلاوون مدتی هرج و مرج در مصر در میگیرد ولی نه اروپائیان و نه اباقا می توانند از این فرصت استفاده کنند. بطور کلی روح مبارزه برای آزادی ارض مقدس از میان رفته بود و مجاهدتهای گرگوری دهم در این راه ثمری نداشت. فرنگان سوریه ترجیح می دادند با مصریان مذاکره و مصالحه کنند و رقابتهایی که بین سلاطین اروپا وجود داشت نمیگذاشت کاری از پیش برود. جمهوریهای ونیز و جنوا هر دو از تجارت با مصر درآمد سرشاری داشتند و نمی خواستند خود را دچار دردسر سازند. پس از براقفادن امپراطوری لاتین در ۱۲۶۱ بکمک میشل پالانوگوس جنوا جای ونیز را در تجارت دریای سیاه می گیرد، و ونیز نیز پیش از پیش به اردوی طلایی نزدیک میشود و در سیاست خارجی خود طرفدار کسانی می گردد که می خواستند علیه ایلخانان باممالیک متحد شوند. اباقا واقعاً با پادشاهان مسیحی قصد هم پیمانی داشت ولی نفاق بین اینها بحدی بود که نتیجه ای بدست نمی آمد. اباقا در ۱۲۸۲ (۶۸۱) بدرود حیات میگوید و با مرگ او روابط بین عیسویان و ایلخانان برای مدتی دچار وقفه میگردد. جانشین او تکودار مسلمان می شود و اسم خود را احمد میگذارد و با عیسویان و بودائیان سخت گیری پیش میگیرد و عبادتگاههای آنها را ویران میسازد.

ارغون پسر اباقا مخالف عموی خود بود. عده‌ای از امیران مغول با او همداستان شده توطئه چیدند و تکودار را گرفتار ساختند و چون ریختن خون شاهزادگان مغول ممنوع بود، تکودار را باخرد کردن ستون فقرات بقتل آوردند. (البته این نوع کارها برای سفاکان مغول از کارهای روزمره بشمار می‌آمد) ارغون (۹۱ - ۹۰/۱۲۸۴ - ۶۸۳ هـ) مانند پدر خود با پادشاهان مسیحی دوستی نمود و سه تن از زنان او و از جمله همسر سوگلیش اوردک خاتون مسیحی بودند. حتی پسری که از این زن متولد شده بود باقتخار پاپ نیکلاس سوم بنام نیکلاس تعمید می‌کنند. ارغون خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان جوینی را که بیست و نه سال خدمت صادقانه با ایلخانان خدمت کرده بود بقتل می‌رساند و سعدالدوله یهودی را وزیر خود می‌سازد. بوزارت رساندن یهودیان در ایران آنروز گار و بطور کلی در ممالک اسلامی بیسابقه بود. یهودیان بیشتر به دکانداری و رنگرزی می‌پرداختند و اگر خیلی ترقی می‌کردند طبیب امیران مسلمان میشدند. ۱۸ سعدالدوله و ارغون هر دو از مسلمانان، بدگمان بودند و دست آنها را از امور مملکتی کوتاه کردند و مخصوصاً امور مالی را بدست یهودیان و عیسویان سپردند. نارضایی مسلمانان از احجافات سعدالدوله را در اشعار شاعری از بغداد می‌بینیم که مؤلف تاریخ و صافی در اینمورد نقل میکند :

یهود هذا الزمان قد بلفوا،
 المرتبة لا ينالها فلک ،
 الملك فيهم والمال عيذهم،
 و منهم المستشار والملك
 يا معشر الناس قد نصحت لکم،
 تهودا مد تهود الفلک
 فانتظروا صيحة العذاب لهم،
 فعن قليل تراهم هلکوا. ۱۹

18— The Chronography (of) Gregory Abu'l Faraj (Bar Hebraeus)
 translated by E. A. W. Budge, vol. i, p. 490 (London, 1932).

۱۹- تاریخ و صافی، چاپ سنگی بعضی، ص ۲۳۸، و هم چنین:

E. G. Browne, A Literary History of Persia, Camdrige, 1920, p. 32.

اولین دسته فرستادگان ارغون بدربار پاپ هنوریوس چهارم ۲۰ در سال ۱۲۸۵ (۵۶۸۴ هـ) به حضور پاپ مذکور میرسند. از آنجا که یکی از نسطوریان قوبلای قآن بنام عیسی کلمچی ۲۱ جزو این سفارت بوده میتوان گفت خان بزرگ نیز باین اقدام ارغون صحنه گذاشته بود. نامه‌ای بلائینی مغلو طی از نامه ارغون به پاپ در دست است که در آن بسابقه دوستی دیرینه بین مغولان و سلاطین اروپای غربی اشاره میکند و امیدوار است که این روابط تجدید گردد. ایلخان میگوید: چون سرزمین اعراب از آن مانیست، پس باید ما از اینطرف و شما از آنطرف حکومت شام یعنی مصر را در عم بکوبیم. « ما این ایلچیان را پیش شما فرستاده‌ایم [و از شما میخواهیم] که لشگری بسرزمین مصر بفرستی تا ما از اینسو و شما از آنسو با مردان خوب آنجا را در عم بکوبیم ... [و هنگامیکه] اعراب از میان رفتند پاپ بزرگ و خان بزرگ سرور [جهان] خواهند بود. ۲۲

[دو سال بعد فرستادگان دیگری از طرف ارغون بحضور نیکلاس چهارم که تازه انتخاب شده بود میرسند و خبر میدهند که ارغون قصد لشکرکشی بشام و گرفتن ارض مقدس را دارد و بسیاری از امراء ارغون عیسوی هستند و خود او میخواهد پس از تسخیر بیت المقدس در آنجا تعمید یابد و به آئین عیسی درآید. رئیس این هیات مطرانی نسطوری از چین، بنام ربان صوما ۲۳ بود که شرح سفر او ذیلا خواهد آمد. این عده را پاپ بگرمی می پذیرد و نامه‌ای خطاب به ارغون (مورخ دوم آوریل ۱۲۸۸) توسط آنها میفرستد و در آن از اینکه مسیح ایلخان را براه راست هدایت نموده اظهار خوشحالی مینماید سپس باحیله گری اضافه میکند که بهتر است هر چه زودتر

20- Honorius IV

21- Kelemechi

22- Abél Remusat, op. cit vii, pp. 356-7; Moule, A. C., Christians in China before the year 1550, London, 1930, p. 106.

23- Rabban Sâwma یا Rabban çauuma

تعمید یابد و منتظر رسیدن به بیت المقدس نشود. پاپ سه نامه دیگر بدو شاهزاده خانم مغول و اسقف تبریز بنام دینسیوس^{۲۴} می فرستد. مستشرق فرانسوی، ژان باپتیست شابو^{۲۵}، که کتاب سفرهای ربان صومارا بفرانسه ترجمه کرده و ترجمه این نامه‌ها را نیز داده است میگوید که اسقف تبریز مغول نبوده و از طرف پاپ نیز فرستاده نشده بود و احتمال میدهد که او یک روحانی یونانی از همراهان شاهزاده خسام ماریسا دختر پادشاه قسطنطنیه و زوجه ارغون بوده است.

هر چند که ربان صوما و دوست اومارک یا ماریاه بالاها سوم جزو سیاحان اروپایی نیستند، ولی شرحی که از خود بجای گذاشته‌اند حاوی اطلاعات باارزشی است از وضع نسطوریان و مغولان مسیحی در زمان ایلخانان و چگونگی زوال کلیسای نسطوری در چین، آسیای مرکزی، عراق عجم و بعلاوه چون شرح سفارت ربان صوما بدربار پاپ، فیلیپ لوبل وادوارد اول را در بردارد، وصف آن در اینجا بی مورد نمی‌نماید. این اثر را ربان صومان بفارسی نوشته بوده ولی متأسفانه نسخه‌ای آن گویا از میان رفته است، و فقط، دو ترجمه سریانی آن در دست است که هر دو در اواخر قرن گذشته در رضائیه یافته شده‌اند.

صوما و مارک دو راهب ایغوری بودند که با اجازه قوبلای قاآن بعزم زیارت اورشلیم از پکن حرکت کردند و پس از گذشتن از ختن و کاشغر، و تحمل مرارت‌های بسیار بدیر مارصهیون^{۲۶} در طوس رسیدند.

این دو پس از مدتی اقامت در طوس به مراغه، اوبل، موصل، سنجان و نصیبین و بالاخره بغداد رفتند و چون به آداب و رسوم مغولان آشنا بودند و زبانهای چینی و فارسی را بخوبی میدانستند و بعلاوه تحت حمایت قوبلای

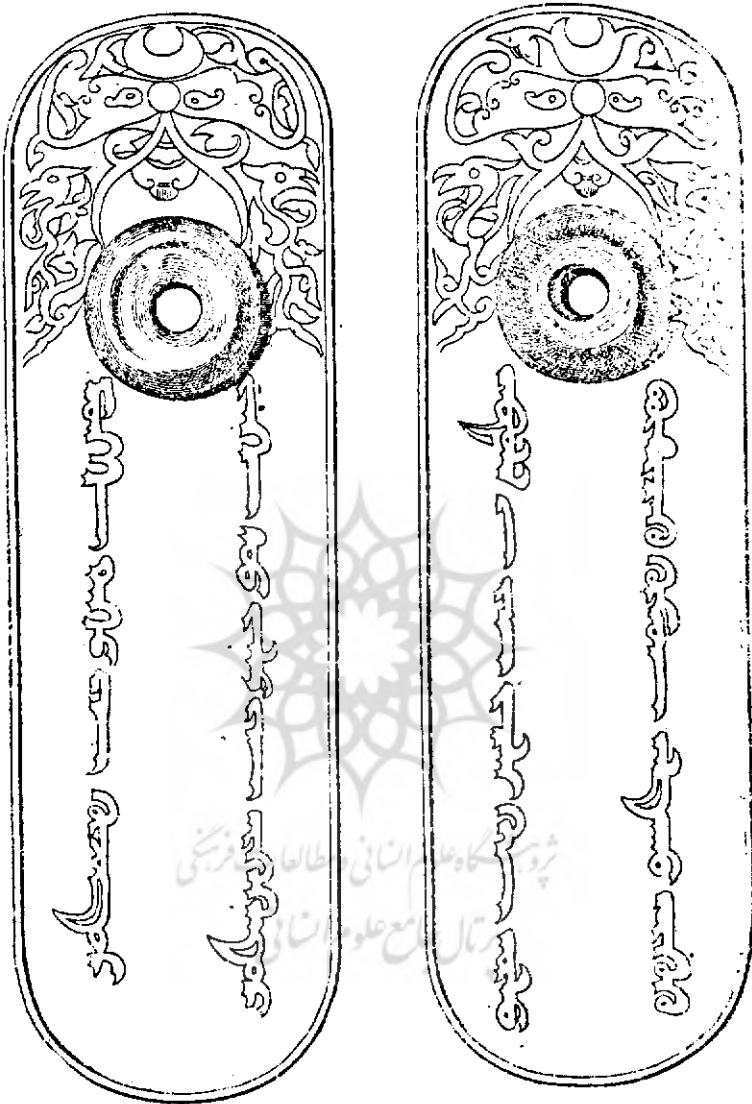
24— Denisus

25— J. B. Chabot, Histoire de Mâr Jabalaha III et du moine Rabban çaua, Paris, 1895, p. 205.

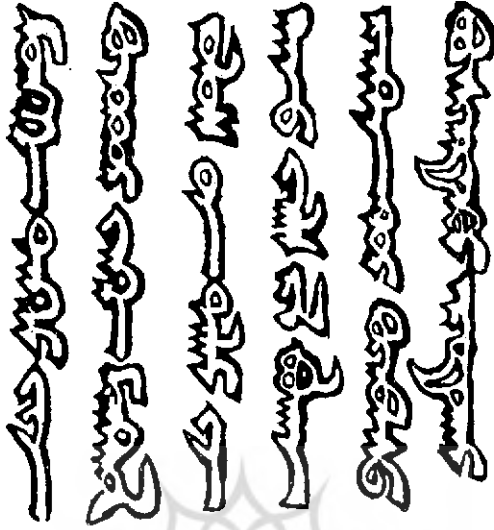
26— Mâr Sehyon

قآن بودند، در بغداد واردنجا^{۲۷} آنها را با اصرار زیاد روانه اردوی اباقاخان ساخت تا فرمان مطرانی بزرگ نسطوریان شرق را برای او بگیرند. پس از اینکه ایلخان با خواهش آنان موافقت کرد، ربان صوما و مارک خواستند از طریق ارمنستان و گرجستان و خلیج اسکندرون به اورشلیم بروند، ولی بعلت جنگ و ناامنی راه نتوانستند بدانجا برسند و بناچار به بغداد بازگشتند، و تصمیم گرفتند بعوض مسافرت بارض مقدس به چین برگردند، بگسترش کلیسای نسطوری در آن سامان پردازند، ولی بعلت بروز جنگ در ناحیه رود سیحون این کار نیز عملی نگردید. در ۱۲۸۰ (۶۷۹ هـ) مطران واردنجا فوت میکند و مارک بجای او انتخاب میشود و لقب پاه بالا^{۲۸} (که عنوانیست شبیه هبة الله) را میگیرد و آباقاخان در سیاه کوه آذربایجان عنوان مطرانی بزرگ نسطوریان را بدو میدهد.

در زمان سلطنت ارغون ربان صوما با «یرلیغ و پایزه مخصوص، دو هزار مثقال طلا و سیصد رأس اسب خوب» سفارت بدربار پادشاه بیزانس، پاپ، فیلیپ لوبل و ادوارد اول فرستاد میشود. ربان صوما پس از دیدار از آندرونیوکوس، پادشاه قسطنطنیه، هنگامی بهرم میرسد که هنوز یوس چهارم فوت کرده بود. کار دینالها بیشتر از مسائل سیاسی علاقمند بدانستن عقاید مذهبی ربان صوما بودند. او از طریق جنوا به پاریس میرود و نامه ارغون را که بخط ایغوری نوشته شده بود و بیش از شش پا طول داشت به فیلیپ لوبل تقدیم میکند و سپس در گاسگونی (احتمالا در شهر بردو) بحضور ادوارد اول میرسد و با احترام زیاد از او پذیرائی میشود. مترجم «سرگذشت ربان صوما» هنگام ترجمه آن از فارسی بسریانی بعضی قسمتهای آنرا مختصر کرده است و از نحوه بازگشت او از اروپا چیزی نمیگوید. ربان صوما پس از مدتی اقامت در دربار ارغون به مرآغه میرود و عاقبت در ۱۲۹۳ (۶۹۳ هـ) در بغداد فوت میکند.

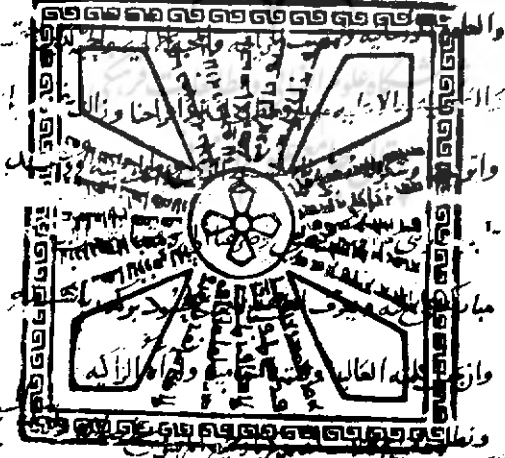


پشت و روی یک پایزه نقره‌ای بخت، ایغوری که در ۱۸۹۶ در نزدیکی رودخانه دلیپر یافته شده است. پایزه، که گویا از کورهٔ چینی Pai-tseu یعنی لرحه مشتق است، در واقع سفارش نامه‌ای بوده که بگردن می‌آویختند و دارندة آنرا از مزایای بسیاری برخوردار دیگرده است. در بعضی از تواریخ فارسی ذکر «پایزه سر شیر» نیز میشود که نشان میدهد عکس شیر بعنوان آرم حکومتی، که بر روی سکه‌های دوره سلجوقی نیز دیده میشود، در زمان مغولان نیز رواج داشته است. اندازه این عکس نصف اندازه پایزه میباشد.



بالا - مهرخان از رتبه گیسوگ بزبان مغولی وبخط ایغوری
پائین - مهر منیران مارپناه بالاها سوم بزبان ترکی بخط
سریانی باخشوط، عربی درکنار آن.

الالهه بلخیار روح القدس واز عنده مزالطهان وحسن الشیاسة



جمع المذاهب والارباب واینة البیعة الذی تحت وولایتہ ان سناعدوا



تصاویر پادشاهان مغول از قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی. (بالادست چپ) چنگیزخان (۳۷-۱۲۰۶) - (راست) اوگدای (۴۱-۱۲۲۹) - (پائین دست چپ) قوبلای (۹۴-۱۲۶۰) - (راست) تیمور اولجایتو (۱۳۰۶-۱۳۹۴).

دوستربان صوما، ماریاب بالاهاه در زمان سلطان احمد تکودار مورد تهمت واقع میشود و بزندان میفتند ولی بعداً آزاد میگردد. بقیه زندگی ماریاب بالاهاه پس از مرگ ارغون تمارک خود او یعنی از ۱۲۹۱ تا ۱۳۱۷ (۶۹۰ تا ۷۱۷ هـ) صرف کشاکش با مسلمانان و صیانت از پیروان خود میشود؛ یکبار در تبریز امیر نوروز قصد قتل او را میکند، ولی ماریاب بالاهاه فرار کرده جان بدر میبرد، چندین بار بدر بارغازان، کیخاتو و او لجایتو میرود و میخواهد که عیسویان از پرداخت جزیه معاف شوند، یکبار نیز غازان گویا بخواهدش او، رشیدالدین فضل الله را بدآوری بین مسلمانان و عیسویان میفرستد.

این قسمت کتاب حاوی اطلاعات جالبی است در باره حکومت ایلخانان و رفتار آنها نسبت به نستوریان و عصری را نشان میدهد که در آن تعصب مذهبی بحدی بود که مسلمان یا مسیحی نسبت به غیر همکیش خود انسانیت و نوع دوستی روا نمیدید و از هر فرصتی برای تعدی نسبت باو استفاده میکرد. در ضمن نشان میدهد چگونه و قتیکه سرحدات ایلخانان وضع ثابتی پیدا کرد و آنها دیگر نمی توانستند حرص چپاول و غارتگری خود را باگشودن نواحی جدید اقناع کنند، بگرفتن مالیات های تازه از اتباع خویش میپرداختند. از تمام اصناف تامی توانستند مالیات میگرفتند و گاه گاهی نیز ب شروت وزیران خود که از همین راه جمع شده بود چشم می دوختند، و آنها را از هست و نیست ساقط می ساختند.^{۲۸} ماریاب بالاهاه نیز بکرات از مبالغ گزافی که بعنوانین مختلف از او می خواستند شکایت میکند.

ارغون گذشته از ربان صوما فرستادگان دیگری نیز باروبا روانه کرد. یکی از سفرای او تاجری جنوایی بنام بوسکارلو دو گیزالفی^{۲۹} بود که از مدتی پیش در خدمت ارغون بسر میبرد و پسرش را نیز بنام ایلخان ارغون

28— Michael Pradwin, *The Mongol Empire, its Rise and Legacy*, London, 1941, p. 373.

29— Buscarello de Ghizalfi

نامیده بود. از نامه قبلی ایلخان^{۳۰} برمیآید که بوسکارلو جزو هیأت ربان- صوما بوده است. بوسکارلو بعنوان رئیس هیأت سفارت از طرف ارغون در سپتامبر ۱۲۸۹ (۶۸۸هـ) بخدمت نیکلاس چهارم میرسد.^{۳۱} و سپس راهی پاریس میگردد. نامه ارغون به فیلیپ لوبل طوماریست بخط ایغوری بطول ۶/۵ پا که خلاصه‌ای بفرانسه ضمیمه آنست و در ۱۲۸۹ گویا در چمن سلطانیه^{۳۲} تحریر یافته است. ارغون میگوید چون از عزم لشکر کشی فیلیپ بارض مقدس خبر یافته است با سپاهیان از ۲۰ فوریه ۱۲۹۱ (۱۷ صفر ۶۹۰) در دمشق خواهد بود و «بیاری خداوند اورشلیم را تسخیر خواهند کرد». اسم تاجر جنوایی با مختصری بصورت موسکاریل نوشته شده و لقب «قورچی» یا کمانداری ارغون بدو داده شده است.

بوسکارلو همراه «سه نجیب زاده، یک آشپز و شش غلام بچه و هشت رأس اسب»^{۳۳} در ۱۵ ژانویه ۱۲۹۰ (۲۹ ذیحجه ۶۸۸) بلندن میرسد و هدایا و نامه ارغون را تقدیم میدارد.^{۳۴} نامه ای که ادوارد در جواب نوشته است از هدایای او مخصوصاً اسبها تشکر میکند و مقداری از نفایس انگلستان و چند شاهین که ارغون

30— H. Howorth, op. cit. iii pp. 350-51.

31— J. B. Chabot, «Notes sur les relations du roi Arghun avec l'Occident,» Revue de l'Orient Latin, ii, 1894, pp. 570-1.

۳۲— تعیین محل دقیق نوشته شدن نامه مشکل است. لکهارت (در مقاله سابق الذکر) Qonqur-Oleng را Köndelen اسم مغولی سلطانیه میداند. مینورسکی (در « اسامی مغولی امکنه در کردستان مکری » Bsoas ، ج ۱۹، ۱۹۵۷ ، ص ۷۲-۷۱) قریه‌ای باین نام را در نزدیکی سقر نام میبرد. مستشرقی دیگر آنرا جایی در نزدیک سراب میداند. رجوع کنید به تحقیق جدیدی که درباره نامه‌های اولیجاتو انتشار یافته است:

A. Mostaert & F. W. Cleaves, Les Lettres de 1289 et 1305 des Ilkhans Argun et Oljeitu a Phillippe le Bel, Cambridge Mss. 1962, p. 54.

33— H. Howorth, op. cit. iii, p. 353.

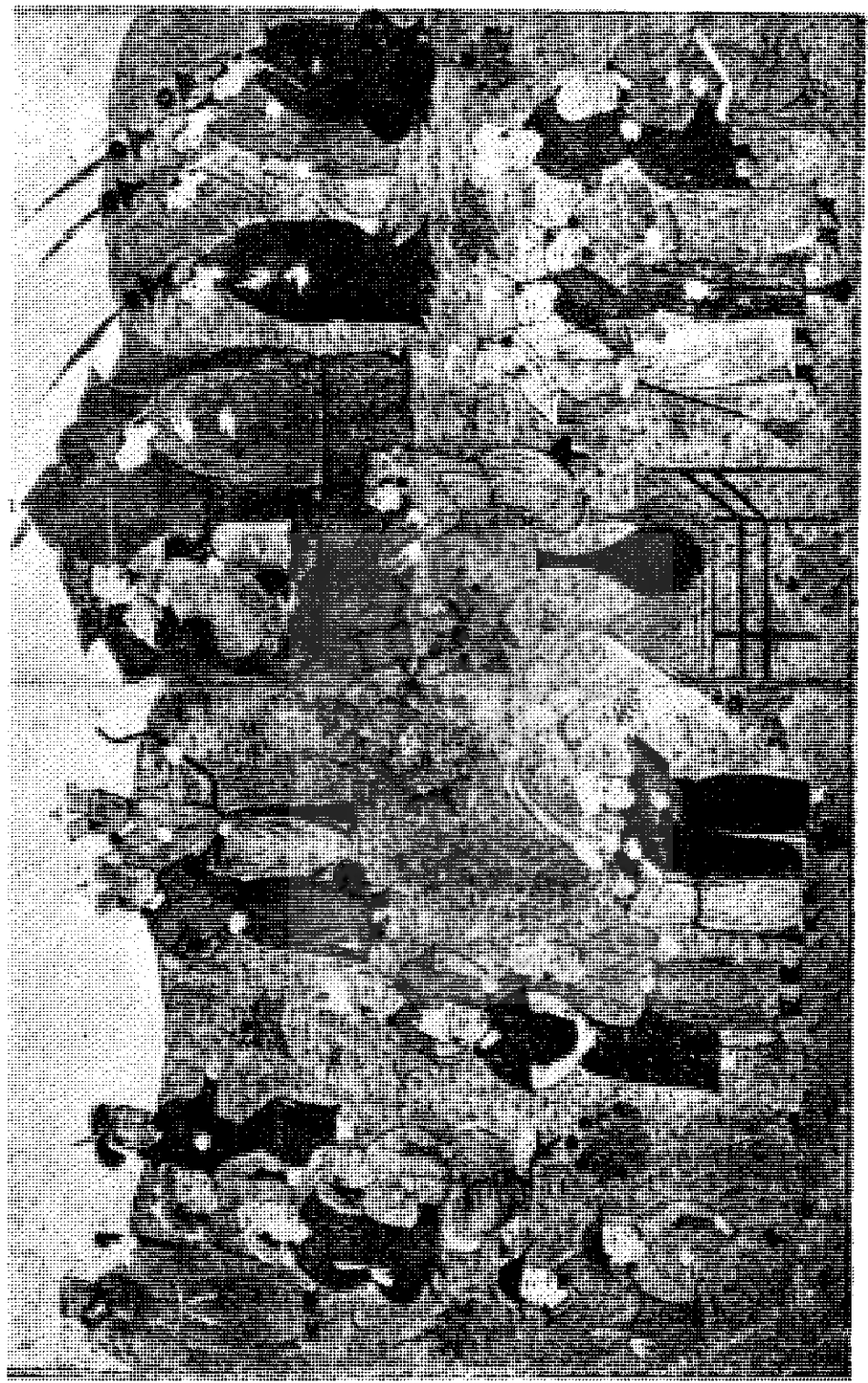
34— Thomas Rymer, Foedera, Conventions, i, p. 713.

خواسته بود ارسال میدارد و وعده میدهد که وقت عزیمت خود را برای گرفتن ارض مقدس اطلاع خواهد داد تا با هم باین امر مهم اقدام کنند. اما این وعده عملی نمیکردد، چون در همین اوان ادوارد گرفتار جنگ با اسکاتلند میشود. ارغون در بهار ۱۲۹۱ (۶۹۰) وفات مییابد، ولی قبل از مرگش بار دیگر بوسکارلو را روانه اروپا میسازد. معلوم نیست بوسکارلو بایران رفته برای دومین سفارت باز میگردد یا هیأتی از مغولان که رئیس آنها چاقان نام داشته در سامبر- ۱۲۹۰ بدربار پاپ میرسند و پیغام ارغون را به بوسکارلو میرسانند. بهر حال این عده روانه دربار فرانسه و لندن میشوند. و ادوارد سفیری بنام جو فری لانگلی همراه این هیأت میکند که شرح سفر او بایران از طریق جنوا و طرابوزان در دست است، ولی جز مخارج سفر مطلب جالبی ندارد^{۳۵}. هنگامیکه این عده بایران میرسند ارغون فوت کرده و آخرین استحضامات عیسویان بدست مسلمانان افتاده بود. سفیر انگلیس و همراهان بحضور کیخاتو میرسند و اندکی بعد از طریق راهی که آمده بودند یعنی تبریز، خوی، مرند و طرابوزان باز- میگردند و در ژانویه ۱۲۹۳ (صفر ۶۹۲) به جنوا میرسند بدین ترتیب باز میبینیم که ارغون، مثل اباقا، بیش از خود مسیحیان شایق بجنگ با مسلمین بوده ولی بعزت افتراق بین عیسویان کاری از پیش نبرده است.

35- Geoffrey de Langeley

«مخارج سفر جو فری لانگلی به تاتارستان» در Public Record Office لندن در بسته ۳۰۸، شماره های ۱۳، ۱۴ و ۱۵ محفوظ است. رجوع کنید بمقاله سابق اللکر لکهارت در مجله «ایران» (مؤسسه ایران شناسی بریتانیا در تهران)، شماره ۶، سال ۱۹۶۸، و هم چنین به:

Cornelio Desimoni, «I Conti dell' Ambasciata al Chan di Persia nel MCCXCII», Atti della Ligure di Storia D'artia, vol. xiii, pp. 591-643.



غازان خان از جامع التواریخ رشیدی، همسر سوگلی خان باوینخت نهمه و چهارهمسر دیگر او بر زمین نشسته‌اند. کلاه‌های پر دار چهارشاهزاده مغول آنها را از دیگران متمایز می‌سازد. نوازندگان و کاتبان ایرانی و افسران مغول در جلوی تصویر قرار دارند .

پس از ارغون کیخاتو به سلطنت میرسد که جزعیاشی و بی بندوباری کاری نمیکند و هنگامیکه خزانه مملکت را تهی میسازد، مبادرت به چاپ چاو میکند، که آنهم دردی را دوا نمیکند. کیخاتو بدست بایدو کشته میشود و خود او نیز پس از شش ماه بقتل میرسد. چون غازان به امیر نوروز وعده داده بود که اگر سلطنت برسد قبول اسلام خواهد کرد، در شعبان ۶۹۴ (ژوئیه ۱۲۹۴) باده هزار نفر از لشکریان خود بمذهب تشیع درمی آیند با شروع سلطنت او در همین سال بالاخره اسلام دین رسمی ایلخانان میشود و ایران بطور قطعی از تابعیت خان بزرگ بیرون میآید. غازان که برای حفظ قدرت خود بدوست و خویشاوندان ابقا نمیکرد، بعزت همدینی باممالیک مصر دوستی نکرد و تا آخر عمر با آنها جنگید. او در اوایل به پیروان ادیان دیگر سخت گرفت، ولی بعداً چون بادختر هیتوم پادشاه ارمنستان صغیر از دواج کرد با عیسویان مدار نمود و سعی کرد که از آنها در مقابله باممالیک یاری جوید. هنگامیکه سردار لشکر او بنام قتلغ بیاری قشون ارمنستان دمشق را گرفت و بر سوریه استیلا یافت، غازان سفیری بدربار هانری پادشاه قبرس فرستاد تا در برابر مصریان متحد شوند. هانری لشگری به سرداری برادر خود بشمال سوریه و جزیره ارواد فرستاد، ولی چون غازان سخت مریض شده بود، قتلغ راه مراجعت را در پیش گرفت و عیسویان نیز بناچار عقب نشستند. تا بدین ترتیب تمام سوریه بدست ممالیک افتاد و در سال ۱۳۰۲ (۷۰۲ هـ) آخرین مستملکات مسیحی در جزیره ارواد بتصرف آنها درآمد.

از اسناد دیپلوماسی دوره سلطنت غازان نامه ایست از جیمز دوم پادشاه آراگون که توسط سفیر او پدروسالیورو^{۳۶} از اهالی بارسلون فرستاده شده است و خطاب «به بزرگترین و باقدرتترین پادشاه مغولان، غازان، شاهنشاه شرق» میباشد. در این نامه که مورخ مه ۱۳۰۰ (رمضان ۶۹۹) می باشد^{۳۷} جمیز

36- Pedro Salivero

37- Abel Remusat, op. cit. pp. 386-7.

از پیروزی غازان بر «دشمنان خدا» (یعنی مسلمانان) اظهار خوشحالی میکند و میگوید حاضر است کشتی، نفرات و اسب بفرستد، بشرطی که یک پنجم ارض-مقدس را بدو واگذار کند و به اتباعش اجازه دهد که آزادانه برای زیارت بدانجا روند.

روابط غازان با اکثر سلاطین مسیحی معاصر خود دوستانه بود: در سال ۱۲۷۰ (۶۶۹) قتلخ سردار ارتش او حمص را بیاری چهل هزار تن از افراد پادشاه ارمنستان می گیرد و لشگر «پادشاه اسلام» مانند صلیبیون شهرهای اسلامی را بباد غارت میدهند. غازان در سال ۱۲۷۲ (۶۷۱) با دختر پادشاه استانبول، که رشیدالدین فضل الله او را فاسلیوس میخواند، ازدواج میکند.^{۳۸} این فاسلیوس همان آندرونیکوس دوم پادشاه بیزانس است که از ۱۲۸۲ تا ۱۳۲۸ (۶۸۱-۷۲۹هـ) سلطنت کرده و بگفته یکی از تاریخ نویسان بیزانسی^{۳۹} در ۱۳۰۴ (۷۰۴) خواهر خود بنام ماریا را نیز بهمسری غازان در آورده است.^{۴۰} غازان بخاطر این وصلت در مقابل ترکان عثمانی از این پادشاه حمایت میکند.^{۴۱} کشاکش ممتدی که بین غازان و سلطان مصر وجود داشت باعث میشود که غازان بفکر کمک از پادشاهان اروپایی بیفتد و نقشه قدیم آباقا و ارغون را تعقیب نماید. او در سال ۱۳۰۲ (۷۰۲هـ) بوسکارلو جنوایی را بارویا میفرستد. بوسکارلو که سومین سفارت خود را انجام میداده است در اواخر

۳۸- ایلیچیان • پادشاه استنبول با تعف و هدایا برسیدند و پیغام دادند که فاسلیوس می خواهد در سایه پادشاه اسلام باشد و دختر خویش با اسم قومانی به بندگی فرستد. تاریخ مبارک غازانی، چاپ کارل یان، لندن ۱۹۴۰، ص ۱۴۳.

39- De Michaele et Andronice Palaeogis, Georgios Pachymeres, Bonn, 1835, p. 402.

۴۰- پیش اهل سنت ازدواج با یک زن و درعین حال با عمه و یا خاله او حرام است (صحیح بخاری، کتاب نکاح، باب ۲۸-۲۷)، ولی در تشیع اگر عمه و یا خاله زن رضایت دهد جایز است (فضل الخطاب، اثر حاج محمد کریم خان، تهران، ۱۳۰۲هـ.ق، ص ۱۲۷۷). شاید غازان ماریا را پس از فوت قومانی گرفته باشد.

41- H. Howorth, op. cit. iii, p. 464.

همین سال در پاریس بحضور فیلیپ لوبل میرسد و پس تکرار نقشه اتحاد سابق
 اورا مطمئن میسازد که غازان بدین عیسی در آمده است، ۴۲ سپس بانگلستان
 بحضور ادوارد اول میرود. غازان گویا از عدم همکاری قدرت‌های مسیحی
 شکایت کرده بوده است، چون ادوارد در جواب خود (مورخ ۱۲ مارس ۱۳۰۳-
 ۲۱ رجب ۷۰۲) ۴۳ میگوید که اختلافات موجود بین پادشاهان مسیحی بر طرف
 گشته است و همه آنها برای باز گرفتن ارض مقدس متحد خواهند گشت.
 ولی در بازگشت بوسکارلو بایران وضع تغییر کرده بود: پادشاه ارمنستان
 باممالیک صلح کرده و غازان شکست سختی در مرج الصفر خورده بود. غازان
 پس از این شکست مدت زیادی زنده نمی ماند تا نقشه‌های خود را اجرا کند.
 پس از غازان برادر ناتنی او که مادرش مسیحی بود و بنام نیکلاس اورا
 تعمیر داده بود، بنام سلطان محمد خدا بنده به سلطنت میرسد، چون شش ماه
 پیش از سلطنت مسلمان گشته بود. خدا بنده نیز رویه غازان را در پیش میگیرد و
 بزودی دو فرستاده بحضور پاپ کلمان پنجم، فیلیپ لوبل، ادوارد اول و دو ج
 ونیز میفرستد. یکی از ایندو نفر مغولی بنام مالملاق بود و دیگری توماس اوچی
 نام داشت که «ایلندوچی» یا «سلاحدار» سلطان بود. نامه اولجایتو بپادشاه
 فرانسه که در آرشیو پادشاهان فرانسه محفوظ است بر روی طوماری از کاغذ
 کتان با بطول ده پا بخط اویغوری نوشته شده است. این نامه دارای پنج مهر
 بزرگ و مخصوص بخط چینی است، در حالیکه نامه‌های آباقا معمولاً شش یا
 درازا و سه مهر مخصوص دارند. اولجایتو بدین وسیله خواسته است احترام
 بیشتری نسبت بپادشاه فرانسه مبذول دارد. خلاصه نامه اینک، اکنون بیماری
 خداوند اختلافات بین مغولان از میان رفته و از حدود چین تا داشت مغان و

42- Abel Remusat, op cit. p. 388.

۴۳- اصل این نامه و نامه دیگر ادوارد به اسقف عیسویان شرق در جلد اول (ص ۹۴۹)
 Foedera توسط Rymer داده شده است. تاریخ نامه اول ۱۲ مارس ۱۳۰۲ است
 که بگفته آبل رموسا اشتباه بوده در عوض ۱۳۰۳ درست است.

اقصای غرب امنیت برقرار شده است، اونیز به پیروی از نیات پدر و برادر ارشد خویش خواهان دوستی و اتحاد با پادشاه فرنگ علیه کسانی است که نمیخواهند به آنها به پیوندند.^{۴۴} این نامه در ۱۳۰۴ (۷۰۴هـ) در اوچان (Aliwan) نوشته شده است، ولی از جواب فیلیپ لوبل اطلاعی در دست نیست. از طرف دیگر نامه اولجایتوبه ادوارد اول در دست نیست، در حالیکه دو نامه در جواب از پسر او، ادوارد دوم موجود است.^{۴۵} جالب اینکه گویا فرستادگان اولجایتو اسلام آوردن او را مکتوم داشته اند، چه در نامه های ادوارد دوم و پاپ کلمان پنجم^{۴۶} او را پادشاهی مسیحی انگاشته اند. دو نامه ادوارد دوم یک مورخ ۱۶ اکتبر ۱۳۰۷ (۱۷ ربیع الاخر ۷۰۷) و دیگری مورخ ۳۰ نوامبر همان سال (۳ جمادی الاخر) می باشد. در اولی ادوارد از رسیدن سفرای ایلخان اظهار خوشوقتی مینماید و میگوید بجای پدر به تخت سلطنت نشسته است و هدفهای او را دنبال خواهد کرد. نامه دوم که عنوانش خطاب به «امپراطور تاتاران در مورد ریشه کن ساختن الحاد مسلمان»^{۴۷} است، چنین ادامه می یابد:

«اگر اطلاعات ما درست باشد کتب این فرقه لعنتی زوال قریب الوقوع آنرا خبر میدهند. پس نقشه ستودنی خود را تعقیب کنید و امیدواریم که در نیت ریشه کن ساختن این فرقه شریر موفق شوید. چند مرد نیک، روحانی و دانشمند عازم دربار شما هستند تا بیماری خدا مردم شما را به آئین کاتولیک که جز آن راه رستگاری نیست، رهبری کنند، و به آنان اصول این دین را تعلیم دهند و بجنگ با فرقه ناستوده محمد تشویق کنند. اینها عبارتند از برادر ویلیام از دسته واعظین و مطران شهر لیدا (Lydda) و همراهان محترم او»^{۴۸}

44— Abel Remusat, op. cit. pp. 389-396 & Mastaert, op. cit. pp. 56-7

45— H. Howorth, op. cit. iii, pp. 575-6.

46— Ibid. pp. 575.6.

47— Imperatori Tartarum, de haeresi Mahomentana extirpanpa, T. Rymer, Foedera, ii, part i, p. 18.

48— H. Howorth, op. cit. p. 576.

این قسمت از نامه عیناً ترجمه شد تا طرز فکر مسیحیان آن روز گارنسبت به مسلمین معلوم شود. البته در عصری که تعصبات دینی در اوج خود بود و اگر کسی از فرقه دیگری غیر از کاتولیک بود او را کافر و مهدور الدم می شمردند، نباید انتظاری غیر از این داشت و ادبیات اروپائی تا قرن نوزدهم پراست از تهمت های ناروا به پیغمبر اسلام این گفته که روز گار اسلام بیایان آن نزدیک است قبلاً نیز چند بار در عالم مسیحیت پیدا شده بود.^{۴۹} مثلاً با اعتقاد یکی از نویسندگان این دوره بنام ویلیام طرابلسی با از میان رفتن آخرین خلیفه عباسی روز گار اسلام نیز بسر میرسید،^{۵۰} و انعکاسی از این عقاید را در نامه ادوارد دوم می بینیم. توماس رایمر در کتاب Foedera (ص ۱۸) دو نامه دیگر در حق این مبلغین میدهد که به پاپ و پادشاه ارمنستان خطاب شده است. با وجود تحقیقاتی که لکهاردر در اسناد مر بو ط به فرقه برادران فرانسیسکن کرده است،^{۵۱} از رسیدن برادر ویلیام و همراهانش به ایران اطلاعی در دست نیست.

بنظر میرسد که توماس ایلدوچی به تحریک مسیحیان شرق و خاصه ارمنستان که مشتاقانه خواستار یک لشگر کشی از طرف صلیبیون علیه دشمن آشتی ناپذیر خود سلطان مصر بودند، به پاپ نیز مثل پادشاهان فرانسه و انگلستان، از دادن هر گونه اطمینان خاطری خودداری نکرده است. پاپ در نامه ای که بتاريخ اول مارس ۱۳۰۸ (۵ رمضان ۷۰۷) به او لجایتو نوشته است میگوید: « ما بامسرت تمام از نامه ها و گفته های (سفیر شما) دانستیم که مارا تشویق بگرفتن ارض مقدس کرده اید و وعده نموده اید هنگامیکه لشگر مسیحی با ارمنستان برسد دو بیست هزار اسب و دو بیست هزار بار گندم در آنجا حاضر کنیم و خود با صد هزار سوار عازم ارض مقدس شوید تا مسلمانان

۴۹- رجوع کنید بمقاله نگارنده تحت عنوان «صورغریبه للعرب»، حواری، بیروت، السنة الاولى، ۵، ۱۹۶۳، ص ۵-۱۴، و کتاب بسیار جالب نورمن دانیل بنام :

Islam and the West: the Making of an Image, Edinburgh, 1962.

50- Ibid. p. 122.

51- Lockhart' op. cit. p. 30.

را بیرون برانید... این مژده ایست برای روح ما، و شما چون فرشته Abakvi هستید که با مر خداوند در غار شیران بکمک دانیال آمد...»^{۵۲}

احتمال اتحاد اولجایتو با قدرت‌های مسیحی غرب بقدری زیاد شده بود که جمیز دوم پادشاه آراگون در همین او ان بوسیله سفیر خود Peter Desportes نامه‌ای به اولجایتو میفرستد و از او می‌خواهد تا اجازه دهد که اتباع آراگون، آرامنه، یونانیان و دیگر مسیحیان، هنگام پیاده شدن در خشکی اسلحه و آذوقه مورد نیاز خود را آزادانه خریداری کنند و در لشکر گاه معینی گرد آیند.^{۵۳} این بار نیز مثل دفعات پیش از این اقدامات نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. اولجایتو بسال ۷۱۶/۱۳۱۶ ه فو ت میکند و پسرش ابوسعید بجایش به تخت می‌نشیند که خردسال بود و سالهای اول سلطنتش صرف فرو نشاندن سر کشی امرای داخلی میگردد. در این اختلافات و دشمنی‌های بین امرا خواجه رشیدالدین فضل‌الله، یکی از شخصیت‌های بزرگ و بی نظیر تاریخ شرق، بسعایت رقیبش تاج‌الدین علیشاه جیلانی کشته میشود. پس از مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶/۱۳۳۵ دوران اقتدار ایلخانان پایان میرسد. و نواحی مختلف ایران بدست سلسله‌های کوچک چون جلایریان، سربداریان، چوپانیان، آل کرت و غیره میفتد و قلمروی بزرگ ایلخانان به ملوک الطوائفی آشفته و نا امنی مبدل میگردد و دبری نمی‌پاید که موج یغماگریهای تیمور ایران را فرا میگردد. ابوسعید در ۷۲۳/۱۳۲۳ میلادی با سلطان مصر صلح میکند و رودخانه فرات مرز بین دو کشور میگردد و سوریه تماماً به مصر واگذار میشود. کسی که پیش از همه در این میان ضرر میکند پادشاه ارمنستان

52— H. Howorth' op. cit. p. 576-7.

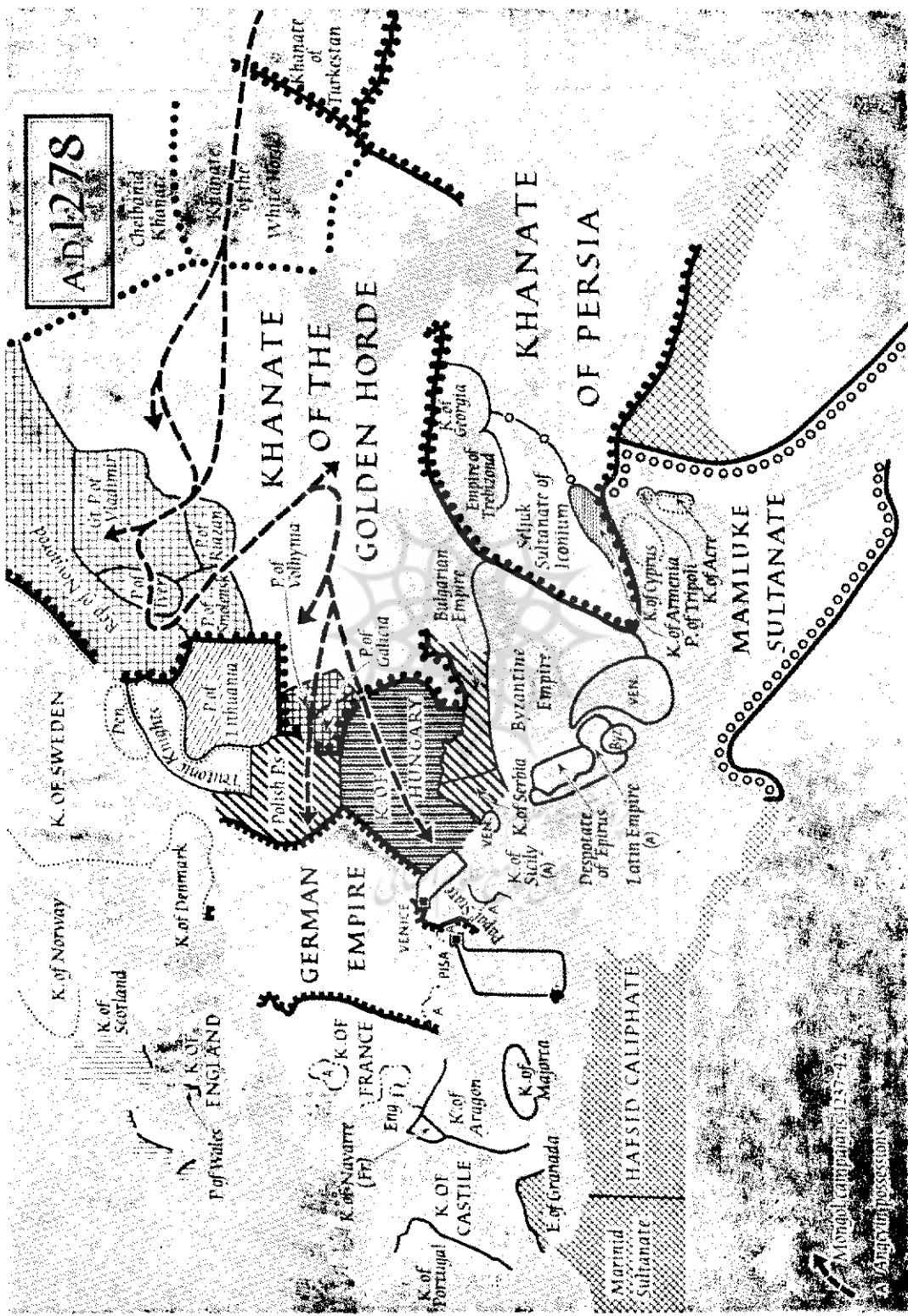
۵۳— این نامه که توسط آبلرموسا (ص ۴۰۲) نقل شده بوسیله D. martin Fernandez de Navaretto انتشار یافته است و تاریخ آن ۱۲۹۳ می‌باشد. چون عنوان نامه خطاب به اولجایتو است و او در این تاریخ سلطنت نرسیده بود، بنظر میرسد که اشتباهی رخ داده باشد. آبلرموسا تاریخ آنرا ۱۳۰۷ می‌داند.

صغیر یا کیلیکیه بود که سالها رابط بین قدرت‌های غربی و مغولان بشمار میرفته است و باین ترتیب طعمه مصر میشود. در ژوئیه ۱۳۲۲ (رجب ۲۲) پاپ ژان بیست و دوم که در آوینیون اقامت داشت نامه‌ای خطاب به ابوسعید نوشته روابط دوستانه گذشته را یادآور میشود و از او می‌خواهد که ارامنه بیچاره را از تاخت و تاز مصریان و ترکها حفظ کند.^{۵۴}

درنامه دیگری او ابوسعید را به مسیحی شدن و تجدید روابط دوستانه سابق تشویق میکند. گرچه روابط تجارتنی و تبلیغات مذهبی مدتی ادامه می‌یابد، ولی دیگر نهوجبات سیاسی درمیان بود و نه مسیحیان قلمروی ایلخانان نفوذ سابق را داشتند تا نقشه اتحاد با غرب را عملی سازند.

«بقیه در شماره آینده»

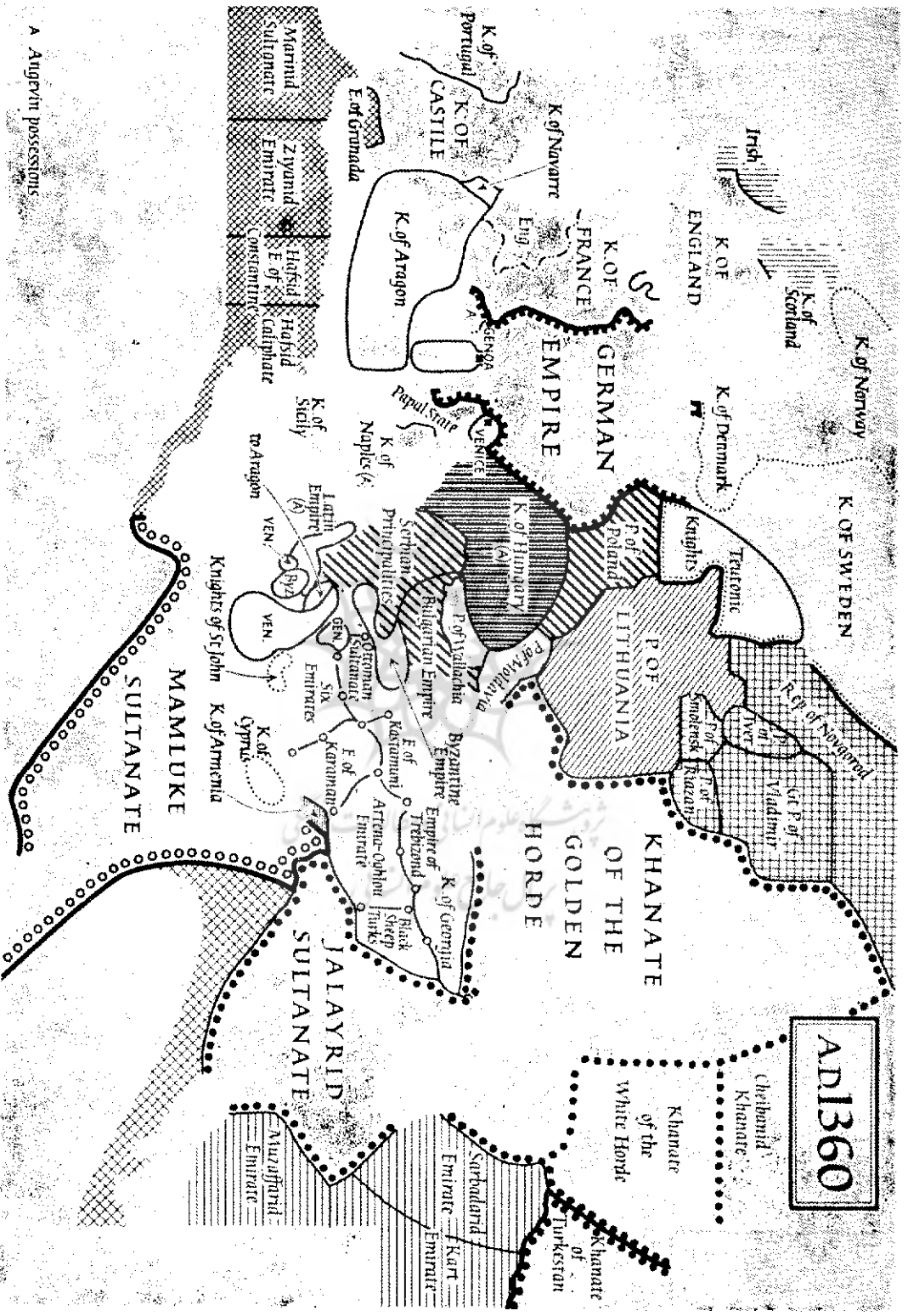




AD 1278

نقشه سیاسی اروپا و خاورمیانه در ۱۲۷۸ میلادی (از اطلس تاریخی پتگرن تایف (Calin Me Evedy)

Mongol Empire (1237-42)
Mongol Possessions



AD1360

A Aragon possessions

نقشه سیاسی اروپا و خاورمیانه در ۱۳۶۰ میلادی (از اطلس تاریخی پستگرنی، تألیف کارلین ملک اودی)